

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين بارئ الخلائق اجمعين، ثم الصلاة والسلام على سيدنا و نبينا ابي القاسم المصطفى محمد و على آله الطاهرين، لاسيما بقيه الله في الارضين ارواحنا فداه

[فقه معاصر / بیمه / جلسه ۳ (۳/۸/۱۴۰۲) استاد حسین بنیادی]

عنوان بحث: بیمه – اقوال فقها در موضوع بیمه، اثباتاً و نفیاً

موضوع بحث امروز: نقد و بررسی ادله مخالفین بیمه

مقدمه: مخالفان مشروعیت عقد بیمه، معتقدند عقود شرعی معین و محصورند و قرارداد بیمه بر هیچ یک از آن ها منطبق نیست. و عدم مشروعیت بیمه را به دلیل ایراداتی می دانند که در این قرارداد وجود دارد و مورد نهی شارع است که مهمترین این اشکالات "غرری بودن" و "قمار بودن" و "کسب منفعت احتمالی و..." می دانند و معتقدند چون در قرارداد بیمه "احتمال جهل به عوضین" و "تعلیق و غرر" و "ربا" وجود دارد و یا اینکه قرارداد مذکور "معامله بر معدوم است و از مصادیق اکل مال به باطل است و استیفاء بلاجهت است" و از طرفی "مبارزه با قضا و قدر و مشیت الهی است" و "التزام مالایلزم" و "ضمان ما لم یجب" و "نوعی قمار" و "گروبندی" و "عقد سفهی" می دانند آن را غیر مشروع و باطل دانسته اند.

مهمترین دلایل مخالفان صحت عقد بیمه

دلیل اول، جهل به عوضین: در عقد بیمه عوضین یعنی قسط بیمه ای که بیمه گذار و مبلغ بیمه ای که بیمه گر می پردازد یا یکی از آنها مجهول است، از نظر فقهی چنین معامله ای باطل است زیرا غرر در عقود معاوضی و مالی موجب بطلان آن است و بیمه، عقدی معاوضی و مالی است که در آن مسامحه نیست و مهمترین دلیل بطلان غرر است که نهی النبی(ص) است.

دلیل دوم، معلق بودن عقد بیمه: در صورتی که اثر منظور در عقد، موکول به وقوع شرط دیگری باشد، عقد معلق است، که غالب فقها آن را باطل می دانند، از آنجا که عقد بیمه، پرداخت خسارت به حادثه‌ای احتمالی در آینده موکول است، این عقد منجز نیست و تعلیق آن موجب بطلان آن می‌شود.

و از آنجایی که تعهد بیمه‌گر به پرداخت خسارت موکول به حدوث خطر و ایجاد خسارت است و حادثه مورد بیمه ممکن است اتفاق بیافتد یا نیافتد، عقد بیمه معلق است و عقدی که در آن تعلیق باشد باطل است.

دلیل سوم، التزام مالایلزم، التزام مالایلزم: یعنی تعهد به انجام چیزی که هنوز تحقق نیافته است، این نوع التزام را در واقع افراد عامی جامعه بدون اینکه معنا و مفهوم فقهی و حقوقی عقد و دلایل شرعی که برای اثبات آنها وارد شده را مورد بررسی قرار دهند، بنا به مقتضیات زمانی و مکانی و برای رفع احتیاجات روزافزون خویش مبادرت به انعقاد عقود گوناگونی می‌نمایند که در متون شرعی سابقه و پیشینه‌ای نداشته است مثل عقد بیمه.

دلیل چهارم، بیمه به مثابه قمار: از نظر فقه اسلام، قمار و شرط بندی حرام است؛ در بیمه گفته شده که نوعی شرط بندی به حساب می‌آید، اینکه شخصی به دیگری بگوید: «اگر خانه من آتش گرفت باید خسارت پردازی، و اگر آتش نگرفت، حق بیمه پرداختی، مال تو باشد» این یک قمار است.

بیمه به مثابه قمار است؛ چرا که در بیمه نیز همچون قمار بخت و اقبال نقش عمده‌ای دارد.

شبهت عنصر احتمال برد و باخت در قمار به بیمه از دیگر دلایل مخالفان عقد بیمه است؛ چرا که موضوع قرارداد بیمه که همان جبران خسارت زیان دیده است احتمال دارد که هیچ گاه به وقوع نپیوندد و از این رو بیمه گذار نفع اقتصادی کلانی از پرداخت حق بیمه اشخاص متعدد عایدش گردد که بر مبنای شانس و بخت و اقبال و اتفاق عایدش شده است.

از طرفی هم لزوم جبران خسارت هنگامت از طرف بیمه گر دور از ذهن نیست و اینگونه استدلال هاست که باعث تسری حکم بطلان قمار به عقد بیمه شده است.

دلیل پنجم، بیمه و ربا: در برخی از اقسام بیمه خصوصاً در بیمه عمر شبه ربا وجود دارد. در بیمه عمر، بیمه‌گذار مبلغی را به صورت اقساط یا یک جا می‌پردازد و بیمه‌گر پس از پایان قرارداد وجوه پرداختی را با مبلغی اضافه به بیمه‌شده یا ذی‌نفع بیمه‌ای باز می‌گرداند.

و از آنجا که در بیمه عمر، شرکت بیمه تمام پول را یک جا می‌گیرد و هدف اصلی‌اش این است که سرمایه‌ای جمع و از آن استفاده‌ای ربوی کند، در اینجا بیمه تقریباً جنبه فرعی پیدا می‌کند. بعد اضافه کرده‌اند که اشکال ربوی بودن خصوصاً در برخی از بیمه‌های عمر جدی است.

دلیل ششم، عقد بیمه و بیع کالی به کالی: اصطلاح بیع کالی به کالی در قانون مدنی نیامده است. در فقه به بیعی کالی به کالی گفته می‌شود که در آن مبیع و ثمن هر دو کلی و مؤجل هستند که در فقه نیز این بیع را باطل می‌دانند.

عده‌ای از مخالفان عقد بیمه معتقدند که قرارداد بیمه نوعی بیع کالی به کالی یا دین به دین است و آن را باطل می‌دانند؛ زیرا معمولاً بیمه‌گذار حق بیمه را هنگام تنظیم قرارداد بیمه نمی‌دهد بلکه آن را به اقساط یا به طور سالانه می‌پردازد و به همین جهت حق بیمه دینی است که در ذمه بیمه‌گذار می‌ماند تا آنکه در آینده بپردازد.

بیمه‌گر نیز در مجلس عقد وجهی به بیمه‌گذار نمی‌پردازد و بلکه تعهد می‌نماید که در صورت بروز خسارت در آینده، نسبت به جبران آن اقدام کند بدین ترتیب بیمه‌گر دینی را بر ذمه می‌گیرد که پرداخت آن موقوف به وقوع حادثه در آینده است.

دلیل هفتم، بیمه عقد سفهی است: عده‌ای معتقدند که بیمه، عملی سفیهانه است؛ زیرا بیمه‌گذار احیاناً مبالغ بسیاری به شرکت بیمه‌گر می‌پردازد و در برابر آن چیزی دریافت نمی‌کند.

بیمه‌گر هم گرچه دریافت می‌کند، اما با بروز حادثه و وقوع خسارت مبلغی چندین برابر قسط بیمه‌ای که دریافت کرده است را می‌پردازد و چنین معامله‌ای سفیهانه است. برخی از فقیهان نیز علت بطلان معامله مجهول را سفهی

بودن آن ذکر کرده اند. اگر معامله ای در عرف غرری و سفهی باشد باطل است. (مناط در بطلان بیع مجهول، غرر و سفاهت است).

دلیل هشتم، بیمه مصداق اکل مال به باطل: باطل ضد حق است و در شرع هر امری است که در مقابلش چیز حقیقی با ارزشی نباشد و یا هر چیزی که شرعاً حلال نباشد، مانند سرقت و غضب و ربا و قمار و غش و غیره؛ اینها می گویند حرام بودن اکل مال به باطل به دلیل آیه شریفه: «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ» (البقره، ۱۸۸) و منظور از اکل به باطل یعنی اکل از راههایی غیر از راهی که خداوند سبحان مباح نموده است.

پنج وجه برای اثبات اینکه بیمه اکل مال به باطل است

وجه اول: چه بسا بیمه گذار در صورت عدم وقوع خطر بیمه شده نتواند قسطی که به شرکت بیمه پرداخت نموده دوباره به دست آورد. در این صورت قسطی که بیمه گر از بیمه گذار دریافت می کند، قسط بدون مقابل و عوض خواهد بود که همان اکل مال به باطل است.

وجه دوم: چه بسا شرکت بیمه به مقدار پرداختی خود و در صورت تحقق خطر، قسطهای بیمه را دریافت نکند و آن هنگامی است که بیمه گذار به عنوان مثال یک قسط بیمه را بپردازد و خطر واقع شود که در این صورت بیمه گذار تمام مبلغ بیمه را دریافت می نماید و این همان اکل مال به باطل است.

وجه سوم: هرگاه بیمه گذار بعد از عقد قرارداد یا بعد از پرداخت مثلاً یک قسط بیمه، فوت کند در این صورت او مستحق تمام مبلغ بیمه می باشد و دریافت این مبلغ به وسیله او بدون پرداخت عوض و مقابل مساوی، خوردن مال به ناحق است و همچنین اگر بیشتر از قسطهای پرداختی پول دریافت کند، در زمره ربا و حرام است.

وجه چهارم: همانگونه که در صورت عدم تحقق خطر بیمه شده، شرکت بیمه ملزم به پرداخت مبلغ بیمه نمی‌باشد، دریافت و پرداخت مبلغ بیمه مشروط به حادث شدن خطر بیمه شده است و در این صورت معنا و مفهوم قمار که حرام است، محقق می‌شود.

وجه پنجم: عقد بیمه مشتمل بر شروط فاسد است و سودمند بودن این عقد با این شروط فاسد، آن را از دایره باطل خارج نمی‌سازد.

اگرچه برای گروهی از مردم مصلحت و مفید است، زیرا ضرر نیز به عنوان مثال از راه تجارت و مانند آن مفید و سودمند است و بر این اساس مناط و علّت اباحه در هر امری که خداوند سبحان مباح نموده، وجود سود یا فایده نیست، زیرا هر عقدی که شارع آن را باطل اعلام نموده از فایده و سود نبوده است و نهی شارع حکیم از این گونه عقود بر عدم اعتبار این فایده دلالت دارد.

نتیجه و جواب از وجوه ذکر شده مخالفین عقد بیمه

با توجه به مطالب و ادله‌ای که مخالفین بیمه بیان کرده‌اند، ابتدا یک نکته را به عنوان مقدمه‌ی خدشه در این ادله عرض می‌کنیم و آن این است که شناخت ماهیت عقود و معاملات از امور لازم در بیان مسائل، احکام و ادله آنها می‌باشد، گاهی تطبیق برخی از ادله - مانند تسری ادله حرمت قمار، حرمت خطر در معاملات، حرمت بیع کالی به کالی و... - ناشی از عدم شناخت نسبت به ماهیت عقود می‌باشد، شناخت ماهیت عقود و معاملات جدید از اهمیت بیشتری برخوردار است و لذا اولین نکته در این ادله، عدم شناخت کافی نسبت به ماهیت عقد بیمه می‌باشد به عنوان نمونه که بعداً مفصل آن را عرض می‌کنیم، بخشی از ماهیت بیمه "تأمین" می‌بتشد که اصل قرارداد بیمه و مبالغ و تعهدات بر پایه تأمین انجام می‌شود که در میان عقلا که ردعی از شارع هم در اینگونه موارد نداریم، هزینه کردن برای تأمین خسارت یا از جبران کارافتادگی از معاملات روزمره مهمتر و بلکه حیاتی است. اما جواب‌ها:

جواب نقضی: تمام این ادله‌ای که بیان کرده‌اند شامل موارد بسیاری از موارد ضمان مانند: ضمان جریره، ضمان درک، ضمان عاقله، کفالت نیز می‌شود اما پر واضح است که مقاصد عقلا و سیره عملی آنها گاهی بر اساس شناخت همین ماهیت عقود، صورت می‌پذیرد؛ یعنی معاملاتی که در ماهیت آنها اینگونه موارد نهفته شد و در مقام انشاء طرفین معامله نسبت به آن آگاه و همراه با تراضی می‌باشد.

جواب حلی: در بسیاری از این ادله، مخصوصاً آنجا که عقد بیمه را نوعی معامله سفیهانه نامیده‌اند، کاملاً بالعکس است یعنی نه تنها سفیهانه نیست بلکه، عملی عاقلانه می‌باشد و مؤید آن عرف عقلا می‌باشد.

یا اینکه بیمه را از قبیل بیع کالی به کالی می‌دانند که با اندک توجهی معلوم می‌شود که در عقد بیمه چیزی مجهول نیست برخلاف بیع کالی به کالی که ثمن و مثن هر دو مؤجل و مجهول می‌باشند.

و ایضا مابقی ادله‌ای که بیان کرده‌اند

اما مهم‌تر از اینها تمسک به عموم ادله مانند "اوفوا بالعقود" و "تجاره عن تراض" و "المؤمنون عند شروطهم" برای صحیح بودن عقد بیمه می‌باشد که با در نظر گرفتن مواردی مانند "دفع ضرر محتمل یا خسارت محتمل" این عموماً شامل عقد بیمه و صحت آن نیز می‌شود.

تحقیقی درباره اکل مال بالباطل

از منظر فقها مراد از باطل دو نوع است: باطل شرعی و باطل عرفی. چیزی که از ناحیه شرع بر بطلان آن تصریح شده باشد، باطل شرعی، نام دارد. مانند: ربا، قمار، ظلم، غصب و... چیزی که در تشخیص و فهم عرف، باطل باشد، باطل عرفی نامیده می‌شود.

اکنون باید دید منظور از باطل در این آیات چیست؟ باطل شرعی و یا عرفی؟ به عبارت دیگر، در مواردی که از شرع دستوری نرسیده، تشخیص باطل از غیر باطل و شناختن مصداق‌های آن به چه کسی محول است؟

نظریه باطل عرفی

باطل در آیات شریفه، هر دو قسم را در بر می‌گیرد. نظر عرف در تشخیص این گونه امور اعتبار دارد. فهم باطل نیز، مانند الفاظ دیگر، به عرف مربوط می‌شود. همان گونه که شیخ انصاری در بسیاری از موارد، تشخیص مصداق باطل را به عرف، مربوط می‌داند. در کتاب بیع، بر لزوم آن به آیه شریفه «لاتاکلوا اموالکم بینکم بالباطل...» استناد می‌کند:

(ومنها قوله ولاتاکلوا اموالکم بینکم بالباطل، دلّ علی حرمة الاکل بکل وجه یسمی باطلاً عرفاً)

شیخ انصاری نیز مانند فقهای دیگر معتقد است که بیع و نیز بسیاری از عقود، الزام‌آورند. بدین معنی که پس از پایان معامله و انجام قبض و اقباض، هیچ یک از متعاقدین نمی‌توانند آن را بدون جهت، برهم زنند و در ثمن و یا مثن، که به موجب معامله، به دیگری منتقل شده، تصرف کنند، مگر آن که به موجب نص شرعی و در قالب یکی از خیارات مسلم شرعی معامله را فسخ کنند.

به نظر شیخ، از دلایل این حکم، قاعده حرمت (اکل مال به باطل) است؛ زیرا عرف، رجوع و تصرف هر یک از خریدار و فروشنده را پس از تمام شدن معامله، در مال فروخته شده، باطل و ناروا می‌داند و آن را از مصادیق (اکل مال به باطل) می‌شمارد.

روشن است، اساس و پایه استدلال شیخ در این مسأله، بر فهم عرف از باطل قرار دارد. علاوه بر شیخ، فقیهان دیگری، از جمله امام خمینی، ملاک در شناخت باطل را فهم عرف دانسته‌اند. امام خمینی، ره می‌فرماید:

«هذا کله بناءً علی انّ المراد بالباطل هو المعنی العقلایی و العرفی کما هو ظاهر کل عنوان أخذ فی موضوع الاحکام...» اساس این استدلال بر این استوار است که مراد از (باطل)، باطل عرفی باشد، چنانکه همه عنوان‌هایی که در موضوع احکام اخذ شده‌اند، به تشخیص عرف بستگی دارند.

در این سخن، امام خمینی، علاوه بر این که بر فهم عرف از باطل تأکید می‌کند، اساساً فهم همه الفاظ و عنوان‌هایی که در موضوعات احکام اخذ شده‌اند، محول به عرف می‌داند.

نظریه باطل شرعی

برخی از فقیهان، منظور از باطل را در آیه شریفه، باطل شرعی، دانسته‌اند. در نظر آنان، هر چه در نظر شرع و به موجب آیات و روایات، به بطلان آن تصریح شده باشد، این قاعده آن را در برمی گیرد و غیر آن را آیه: «لا تاکلوا اموالکم بینکم بالباطل» شامل نمی‌شود. آیت‌الله خویی و مقداد بن عبدالله سیوری، صاحب کنز العرفان، این نظر را برگزیده‌اند. ولی برخی از فقها، بر این نظر، خدشه وارد کرده‌اند.

خدشه به دیدگاه باطل شرعی

۱. مفاهیم الفاظ، به عرف محول است و در همه بخش‌ها و ابواب فقه، فقیهان فهم الفاظ و تشخیص آن را به عرف وامی‌گذارند. اگر بنا باشد فهم و تشخیص آن، فقط از ناحیه شرع میسر باشد و فهم عرف دخیل نباشد، در هنگام شک، نه تنها به قاعده (اکل مال به باطل) که به هیچ یک از اطلاقات و عمومات وارد در کتاب و سنت، نمی‌توان استناد کرد؛ زیرا تمسک به عام، در شبهه مصداقیه می‌شود و جایز نیست. امام خمینی، ره در این باره می‌فرماید:

«و اما لو ارید به ما هو بغیر الوجه الشرعی و من مقابله بالوجه الشرعی کما قال به الارذبیلی، فیسقط الاستدلال بها علی البیع فضلاً عن غیره، لانه مع الشک فی اعتبار شیئی فیه تصویر الشبهه مصداقیه لکنه احتمال ضعیف» ملاحظه می‌کنید که امام خمینی، این احتمال را ضعیف می‌شمارد و بیان می‌دارد: اگر منظور از باطل، باطل شرعی باشد و فهم عرف کنار گذارده شود، همان گونه که محقق اردبیلی و دیگران تصور کرده‌اند، در هنگام شک در بطلان امری، نمی‌توان به آیه استدلال کرد؛ زیرا تمسک به آن، سر از تمسک به عام در شبهه مصداقیه در می‌آورد که باطل است.

۲. اگر مراد از (باطل)، باطل شرعی باشد، دامنه آن محدود و منحصر می‌شود به چند مورد مشخص که در شرع بیان شده است. در نتیجه، بسیاری از موارد باطل را در بر نمی‌گیرد. حال آن که، همان طور که بیان شد، باطل به موارد خاص محدود نمی‌گردد و با معنای عام و گسترده‌ای که دارد، همه را شامل می‌شود.

۳. (باطل)، در آیه شریفه به کلیت و روشنی آن معلوم است. قرآن در این جا، به تعیین موارد و مصادیق نمی‌پردازد. در جای دیگر، اگر مواردی را تشریح می‌کند، به خاطر روشن نبودن بطلان آنها در نزد عرف، یا باطل ندانستن مردم نسبت به آنها است، مانند: ربا، رشوه، خوردن اموال یتیمان (به این نحو که با دختران یتیم ازدواج می‌کردند و اموال آنان را در اختیار می‌گرفتند) و... زیرا چه بسا این گونه امور را عرف، باطل نمی‌پنداشت، بلکه آنها را به حق و صحیح می‌دانسته، چنانکه در مورد (ربا) بر این پندار بودند. این خود، بیانگر آن است که منظور از باطل، باطل عرفی می‌باشد و فهم و تشخیص آن، به عرف مربوط می‌شود. بر همین اساس، فقها، همواره به اطلاق آیه استناد کرده‌اند:

(ولهذا لا يزال الاصحاح متمسكون باطلاق الآية الكريمة لرفع بعض الشكوك)

نتیجه این بخش

علی ای حال؛ چنانکه مشخص است اگر ملاک در آیه شریفه را باطل شرعی بدانیم. عملاً آیه از کارکرد اصلی خود که موارد تمسک در مشکوکات بویژه مستحدثات خارج می‌شود، لذا آیه علاوه بر عموم و شمولیتی که دارد نسبت به باطل عرفی و شرعی نیز اصلاً دارد.

آنوقت ما باید ببینیم که آیا معاملاتی از قبیل عقد بیمه، از قبیل و مصادیق اکل مال به باطل هست یا نه؟ که به نظر ما برخلاف نظر مخالفین بیمه، یکی از ادله صحت عقد بیمه همین آیه شریفه مخصوصاً ذیل آیه شریفه است: «یا ایها الذین آمنوا لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل، الا ان تكون تجارة عن تراض»

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين